

بررسی زبان‌شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس*

□ غلامعباس سعیدی^۱

چکیده

معاندان و کژاندیشان از همان زمان پیامبر ﷺ بحث عدم تناسب و نبود انسجام بین آیات قرآن کریم را مطرح کرده‌اند. در دوره‌های اخیر نیز، خاورشناسان مغرض به این امر پرداخته و سعی کرده‌اند به پندار باطل خویش، بلاغت کلام وحی را خدشه‌دار کنند. اصل همکاری، از نظریه‌های مطرح زبان‌شناسی، به‌ویژه در زیرشاخه‌های واکاوی متن و منظورشناسی است که از سوی گرایس، فیلسوف-زبان‌شناس معروف، پیشنهاد شده است. این نظریه، برای واکاوی متن و بررسی چگونگی پیام‌گذاری، پیام‌گیری، تولید و دریافت معانی ضمنی متن و نیز برای بررسی و نشان دادن وجوه ادبی متن تا کنون کارایی بسیار بالایی داشته است. این مقاله با بهره‌گیری از اصل همکاری گرایس، به تناسب آیات قرآن دقت نظر داشته و سعی کرده است برای تناسب‌گریزی ظاهری آیات، توجیهی زبان‌شناختی و بلاغی ارائه دهد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تناسب آیات، اصل همکاری گرایس، معنای ضمنی، خاورشناسان.

مقدمه

از دیرباز تناسب آیات و سوره‌های قرآن کریم، توجه پژوهشگران اسلامی را به خود جلب کرده، به گونه‌ای که زیرشاخه جدیدی از علوم قرآنی به نام علم مناسبات را به وجود آورده است. برای ما مسلم و قطعی است که تنظیم آیات هر سوره با نظر معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ انجام شده است (معرفت، ۱۳۷۳: ۶). همه اندیشمندان اسلامی معتقدند که ترتیب آیات سوره‌های قرآن، در دوران زندگی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبل از اقدام صحابه به جمع‌آوری آن صورت گرفته است (دراز، ۱۴۰۴: ۱۱۹). امروزه، زیرشاخه‌های جدیدی از علم زبان‌شناسی چون واکاوی متن^۱ و منظورشناسی^۲ در بلاغت جدید مطرح هستند (شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، ۱۳۸۶: ۲۱۳) و می‌توانند یاری‌رسان ما در دفاع از قرآن کریم، به ویژه در بحث تناسب آیات باشند.

در علم مناسبات، بیش از همه به دو نوع تناسب پرداخته شده است:

الف) تناسب آیات: یعنی مناسبت بین صدر و ذیل یک آیه یا بین آیاتی که یک‌جا نازل شده‌اند یا آیاتی که در قرآن پشت سر هم آمده‌اند.

ب) تناسب سوره: یعنی مناسبت بین صدر و ذیل یک سوره و حتی تناسب بین خاتمه سوره قبل با ابتدای سوره بعد (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۸۷/۵).

۱. پیشینه

در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انسجام و ارتباط بین آیات قرآن کریم، زیر سؤال رفت. سیوطی در کتاب *اسباب النزول* در ذیل آیه ۸۸ سوره اسراء می‌نویسد:

سلام بن اشکم به همراه گروهی از یهودیان پیش پیامبر آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی کنیم در حالی که قبله ما را فرو گذاشتی و کتابی آوردی که مانند تورات منسجم نیست. یا کتابی بیاور که از آن سر در آوریم یا مانند آنچه آورده‌ای می‌آوریم. اینجا بود که آیه شریفه *﴿لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْجُنُودُ وَالْإِنْسُ...﴾* (اسراء/ ۸۸)

1. Discourse Analysis.
2. Pragmatics.

نازل شد (۱۴۲۱: ۱۸۶).

بعد از پیامبر ﷺ هم این بحث ادامه یافت. ابوسلیمان حمد بن محمد خطابی (۳۱۹-۳۸۸ ق.) نمونه‌هایی از سوء تألیف و عدم تناسب و هماهنگی در قرآن را -البته از قول معارضان- نقل می‌کند که آیه پنجم سوره انفال با آیه قبلش تناسب ندارد و سعی می‌کند پاسخ دهد:

سزاوار نیست که در کلام خداوند عبارت «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» (انفال / ۵) بعد از عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال / ۴) بیاید (۱۳۸۷: ۳۶).

امروزه نیز برخی از دانشمندان مسلمان و اغلب مستشرقان «قرآن را در مقایسه با کتابهای معمولی به صورت مجموعه‌ای از مطالب و جنگ‌مانند تلقی می‌کنند و محتوای آن را گسیخته و بی‌ارتباط برمی‌شمردند که از سر تصادف در کنار هم جمع آوری شده‌اند» (بی‌آزار شیرازی و حجتی، ۱۳۶۴: ۸). برای نمونه طه حسین، به بررسی دقیق سوره بقره می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که «موضوعهای سوره بقره بسیار و از هم بیگانه‌اند» (بی‌تا: ۱۴۹). بیشتر خاورشناسان گستاخانه قائل به تحریف کلام وحی شده‌اند. آنان معتقدند که این تناسب‌گریزی ریشه در نحوه کار صحابه‌ای دارد که نخستین بار به جمع و تألیف قرآن کریم و تنظیم آیات در قالب سوره‌ها پرداختند (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۹۲/۵؛ دراز، ۱۴۰۴: ۱۱۸). ریچارد بل^۱ (۱۸۷۶-۱۹۵۲ م.)، خاورشناس و قرآن‌پژوه اروپایی معتقد است که برخی از آیات «هنگام کتابت جابه‌جا شده است و بی‌جا ثبت شده است» (خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۷۷).

۲. تناسب‌گریزی در زبان و زبان‌شناسی

۲-۱. معنای ثانوی

هر متن، چه گفتاری و چه نوشتاری، یک پیام است. در دو سوی این پیام، پیام‌گزار و پیام‌گیر می‌باشند (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۱۱؛ Kercuk, 2006: 4806). نویسنده

1. Richard Bell.

و گوینده، پیام گزار و خواننده و شنونده، پیام گیر هستند. بین آنچه پیام گزار می گوید یا می نویسد و آنچه منظور واقعی اوست، همیشه فاصله ای هست. بنابراین، مفهوم یا معنای واژگانی و ظاهری پیام با منظور یا معنای ثانوی آن همیشه متفاوت است (Levinson, 1997: 236). به سخن دیگر، برای یک پیام دو نوع معنا وجود دارد: معنای گفتار و معنای گوینده (Thomas, 1995: 16). بلاغی نویسان مسلمان، برای معنای اول و دوم (ثانوی) اصطلاحات متعددی وضع کرده اند، مانند معنی و معنی المعنی (جرجانی، ۲۰۰۴: ۲۶۳)، فائدة الخبر ولازمُ فائدة الخبر (قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۷)، حکم و لازم حکم (تفتازانی، ۱۳۶۸: ۴۲)، إخبار وأغراض أخرى (مدرس افغانی، بی تا: ۲۳۲؛ جارم، ۱۹۹۹: ۱۴۷).

معنای گفتار، همان مفهوم یا معنای ظاهری پیام است. پیام گیر چنانچه معنای واژگانی واژه ها را بشناسد و ساخت دستوری جمله ها را بفهمد، می تواند به معنای گفتار دست یابد. این در حالی است که رسیدن به معنای گوینده (معنای ثانوی یا منظور) به این آسانی نیست. پیام گیر، بعد از درک معنای گفتار یا معنای ظاهری پیام، تازه کارش شروع می شود، چون باید از آنچه گفته شده، به آنچه منظور شده آگاه شود (Thomas, 1995: 56; Levinson, 1997: 97). پیام گیر با همکاری پیام گزار سعی می کند معنای نهایی پیام؛ یعنی معنای گوینده را درک کند. مفسران نیز معتقدند که:

قرآن یک دلالت ظاهری دارد که خواننده آشنا به ساختار زبان و شیوه های سخن آن را می فهمد و بک دلالت پنهان که پشت پرده الفاظ نهشته است و ژرف نگرانی که در قرآن تدبر می کنند، از آن سر در می آورند (معرفت، ۱۳۸۵: ۳۵).

در غرب، از سالهای آغازین دهه شصت، زبان شناسی متن بنیاد که زبان شناسی و ادبیات را به هم پیوند می زند، بالیدن گرفت و در دامن خود زیرشاخه های جدیدی چون واکاوی متن و منظورشناسی را به وجود آورد. در زبان شناسی متن بنیاد، زبان شناس به چیزی فراتر از واژه و حتی جمله می اندیشد و می کوشد تا چگونگی ایجاد معنا را در متن از سوی گوینده یا نویسنده و استنباط آن را از سوی شنونده یا

خواننده تبیین علمی کند. برای تبیین علمی این چگونگی، نظریه معنای ضمنی و نظریه پیشرفته‌تر اصل همکاری زبانی از سوی هربرت پاول گرایس^۱ (۱۹۱۳-۱۹۸۸ م.) فیلسوف - زبان‌شناس معروف بریتانیایی پیشنهاد شد و در دهه هفتاد میلادی به کمال و پختگی رسید (cf. Chruczczewski, 2006: 3976; Lindblom, 2006: 2149).

گرایس در سال ۱۹۵۶ م. نخستین مقاله تأثیرگذار خود را در حوزه زبان‌شناسی متن‌بنیاد نوشت و در آن برای هر متن قائل به دو نوع معنا شد: الف) معنای طبیعی یا معنای ملموس و ب) معنای غیر طبیعی (Chruczczewski, 2006: 3976). در سال ۱۹۶۲ م. سخنرانیهای آستین^۲ (۱۹۱۱-۱۹۶۰ م.) همکار گرایس، یکی از بنیان‌گذاران نظریه کنش‌گفتاری، دو سال بعد از مرگش، در کتابی به نام *چگونه با واژه‌ها کار کنیم*^۳ منتشر شد که برای زبان‌شناسی متن‌بنیاد ارزش ویژه‌ای قائل بود. او برای هر متن سه نوع معنا در نظر گرفت: الف) معنای گویا، ب) معنای اجرایی و ج) معنای منتج (Pater, 2006: 683; Martin, 2006: 6375; Strazny, 2005: 99; Levinson, 1997: 236; Thomas, 1995: 28-29).

بنابراین، هم گرایس و هم آستین تأکید داشتند که هر متن علاوه بر معنای طبیعی و ظاهری (مفهوم)، دارای معنای غیر طبیعی و پنهان (منظور) نیز می‌باشد. پرسش این بود که این معنای غیر طبیعی و پنهان چگونه از سوی گوینده یا نویسنده در متن گذاشته می‌شود و چگونه از سوی شنونده یا خواننده درک می‌شود. در پاسخ به این پرسش مقدر، گرایس در سال ۱۹۶۷ م. نظریه معنای ضمنی خود را ارائه داد و در سال ۱۹۷۸ م. در مقاله‌ای با نام منطق و گفتگو نظریه پیشرفته‌تر اصل همکاری زبانی یا CP را عرضه کرد (Lindblom, 2006: 2149; Meibaur, 2006: 4429; Thomas, 1995: 56-63). با آنکه سالها از ارائه این نظریه می‌گذرد، هنوز کارایی خود را در واکاوی متن و در علوم بلاغی از دست نداده است (ر.ک: شمیسا، بیان و معانی، ۱۳۸۶: ۲۱۳؛ همو، نگاهی تازه به بدیع، ۱۳۸۶: ۵۰-۵۵؛ همو، ۱۳۸۵: ۳۰۷-۳۰۸).

1. H.P. Grice.
2. J.L. Austin.
3. *How to do things with words.*

۲-۲. اصل همکاری و تناسب‌گزینی

اصل همکاری چهار شرط دارد که عبارتند از: شرط کمیت، شرط کیفیت، شرط تناسب و شرط شیوه بیان. بر اساس شرط کمیت، پیام‌گزار باید دقیقاً به اندازه‌ای بگوید که لازم است؛ نه کمتر و نه بیشتر. طبق شرط کیفیت، پیام‌گزار باید راست بگوید یا دست کم خود به راست بودن پیام معتقد باشد. بر اساس شرط تناسب، هر جزء از پیام، باید هم مرتبط با موضوع پیام و هم مرتبط با اجزای دیگر آن باشد. بر اساس شرط شیوه بیان، پیام باید روشن و واضح و منظم باشد. پیام‌گزار و پیام‌گیر، هر دو تلاش می‌کنند تا ارتباط فرو نریزد و ادامه داشته باشد. بنابراین، تلاش می‌کنند بیشترین همکاری را با هم داشته باشند و اصل همکاری را رعایت کنند (Lindblom, 2006: 2150; Meibaur, 2006: 4429; Levinson, 1997: 101-102; Yule, 1996: 37; Hurford: 1996: 281; Thomas, 1995: 63).

گاه، پیام‌گزار از این نکته به خوبی استفاده می‌کند و با نادیده گرفتن ظاهری یکی از شرطها، یک معنای ضمنی را به همراه پیام به پیام‌گیر می‌فرستد (Greenal, 2006: 6323; Brown, 1983: 32; Thomas, 1995: 64).

۲-۳. استنباط معنای ضمنی

معنای ضمنی از ظاهر پیام بر نمی‌آید و پیام‌گیر با تلاش ذهنی، آن را استنباط می‌کند (Hurford, 1996: 279-280). پیام‌گیر، اصل را بر این می‌گذارد که پیام‌گزار، در واقع امر، اصل همکاری را رعایت کرده است (Srazny, 2005: 417; Yul, 1996: 40). حال اگر ظاهر پیام به گونه‌ای باشد که یکی از شرطها رعایت نشده باشد، پیام‌گیر اصل را بر درستی پیام می‌گذارد و با تلاش ذهنی و قدرت استنباط خود، خلأ موجود را پر می‌کند (Yul, 1996: 40; Levinson, 1997: 98) و با ایجاد معنای ضمنی از فرو ریختن ارتباط یا نامفهوم شدن آن جلوگیری می‌کند. به سخن دیگر معنای ضمنی وقتی پیش می‌آید که بر اساس نظریه استنباطی گرایس، یکی از شرطهای اصل همکاری رعایت نشده باشد (شمیسا، ۱۳۸۵: ۳۰۸؛ Greenal, 2006: 6323).

۳. شواهدی از قرآن کریم

در قرآن کریم، موارد بسیاری می‌توان یافت که با نادیده گرفتن ظاهری یکی از اصول مشارکت، معانی ضمنی زیبایی آفریده شده است. برای روشن شدن بحث، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- ﴿وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يُونُسَ * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى﴾ (طه/ ۱۷-۱۸). آیه ۱۸، بیان پاسخ موسی عَلَيْهِ السَّلَام به پرسش خداوند در آیه قبل است و عبارت ﴿هِيَ عَصَايَ﴾ در مقام پاسخ کفایت می‌کرد، اما موسی عَلَيْهِ السَّلَام بیش از حد لازم پاسخ می‌دهد و اصل کمیت را نقض می‌کند و با این کار، این معنای ضمنی را می‌رساند که «من دوست دارم با تو حرف بزنم». در ضمن، پایان سخن را به گونه‌ای قرار می‌دهد که امکان گشایش و بحث دوباره باشد: ﴿وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى﴾. با آوردن جمله اخیر این معنای ضمنی و ثانوی را می‌رساند که «اگر تو هم می‌خواهی با من حرف بزنی هنوز جای حرف هست، پیرس تا بگویم». به سخن دیگر، «اگر موسی در پاسخ خدای تعالی پرگویی کرد و به ذکر اوصاف و خواص عصایش پرداخت، می‌گویند بدین جهت بود که مقام اقتضای آن را داشت؛ زیرا مقام خلوت و راز دل گفتن با محبوب است و سخن گفتن با محبوب لذیذ است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۱۹۹).

- ﴿وَسَأَلُوكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۵). در این آیه شریفه همانند آیه قبل، اصل کمیت نقض شده است، با این تفاوت که کم‌گویی یک معنای ضمنی ایجاد کرده که می‌تواند چنین باشد: «نمی‌خواهم پاسخ واقعی را بدهم» یا «این پرسش شما مغرضانه است و شما دنبال پاسخ واقعی نیستید، بلکه می‌خواهید بحث و جدل بیهوده کنید؛ من هم پاسخ نمی‌دهم» یا «این پرسش در شأن شما نیست و پاسخ آن به درد شما نمی‌خورد».

علت اینکه پیامبر (به امر خدا) از جواب آنها خودداری کرد این بود که می‌دانست به صلاح آنهاست؛ زیرا نمی‌خواستند چیزی بفهمند، بلکه قصدشان مزاحمت و بحث و جدال بود و اگر به آنها جواب می‌داد، بر عنادشان افزوده می‌شد.... خداوند به پیامبر خود دستور داد به آنها پاسخ نگوید و حل این معما را به عقل و فکر خودشان واگذار کند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴/۲۰۱).

مفسران دیگر هم در تفسیر این آیه به گونه‌ای به این امر اشاره کرده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۱: ۱۵۷/۱۰-۱۶۳). در آیه **﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾** (اعراف/ ۱۸۷)، نیز همین حکم صادق است.

- **﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأَجِبُ الْآفِلِينَ﴾** **﴿فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ﴾** **﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾** (انعام/ ۷۶-۷۸). در این سه آیه شریفه در عبارت **﴿هَذَا رَبِّي﴾** اصل کیفیت، یعنی راست و درست بودن سخن نقض شده است. حضرت ابراهیم **﴿إِبْرَاهِيمَ﴾** سخنی می‌گوید که به آن اعتقادی ندارد؛ اما با این کار خود یک معنای ضمنی به وجود می‌آورد: اگر این (ستاره یا سیاره) خداست نباید غروب کند.

اینکه ابراهیم **﴿إِبْرَاهِيمَ﴾** اشاره به ستاره کرد و گفت: «این پروردگار من است» و همچنین پس از دیدن ماه و خورشید گفت: **﴿هَذَا رَبِّي﴾** این عقیده نهایی او نبوده تا -العیاذ بالله- شرک ورزیده باشد. ابراهیم نمی‌خواست واقعاً اعتراف به خدایی ستاره و ماه و خورشید کند. او خداوند یکتا را شناخته بود. مقصودش این بود که از این راه برای قوم استدلال کند و خطای آنها را با این منطق رسا برای آنها به ثبوت برساند و به آنها بفهماند که خدا نباید غروب کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۹/۷).

- **﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الرِّبَانُ تَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الرِّبَّءَ مِنَ اتْنَى وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَوْبَاهَا وَأَتُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾** (بقره/ ۱۸۹). در این آیه شریفه در دو مورد اصل تناسب نقض شده است: الف) **﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾** و ب) **﴿وَلَيْسَ الرِّبُّءَ بَأَنَّ تَأْتُوا النُّبُوتَ...﴾**. در مورد نخست عدم تناسب از آنجا برمی‌خیزد که پرسش موجود در عبارت **﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ﴾** به اعتقاد بسیاری از مفسران ناظر بر چگونگی پیدایش هلالها و دگرگونیهای آنها تا بدر کامل است؛ اما پاسخ، ناظر بر فایده این تغییرات است. پس به نظر این دسته از مفسران، پاسخ متناسب با پرسش نیست. این تناسب‌گریزی، این معنای ضمنی را می‌رساند که پرسش از علل پیدایش هلالها برای شما سودی ندارد، یا فهم پاسخ واقعی برای شما دشوار است. بنابراین،

چون سؤال از علل پیدایش آن فایده‌ای برای آنان در بر نداشته و شاید فهم جواب آن برای بسیاری مشکل بوده قرآن به بیان نتایج آن پرداخته (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۲).

این سؤال بی‌شبهت به لغو نیست، برای اینکه هر کسی می‌داند که انفاق با چه چیز انجام می‌شود (با انواع مال)، پس جا داشت پرسند به چه کسی انفاق کنیم، و به همین جهت، سؤال ایشان را پاسخ نداده و جواب را از سؤال صحیحی داد که آنها نکرده بودند، یعنی بیان حال و انواع کسانی که باید به ایشان انفاق کرد، تا هم جوابی داده باشد و هم به آنها تعلیم دهد که چگونه سؤال کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۲۳۹-۲۴۰).

۴. تناسب گریزی در ادبیات

در دهه هشتاد میلادی، دو نفر به نامهای اسپربر^۱ و ویلسون^۲ از نظریه استنباطی گرایس، نظریه جدیدی به نام نظریه تناسب ایجاد کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که تمام شرطهای اصل همکاری گرایس، به شرط تناسب که زیربنای تمام آنهاست برمی‌گردد (MacMahon, 2006: 9032-9035; Yus, 2006: 9019; Gutting, 2002: 43). آنها حتی از زبان و زبان‌شناسی فراتر رفته، مدعی شدند که تناسب، بهترین اصل توجیه‌گر در روابط بشری از هر نوع است (Crystal, 1989: 117). از آن زمان، نظریه تناسب نیز مانند اصل همکاری، در مطالعات و پژوهشهای زبانی و بلاغی جای خود را باز کرد.

۴-۱. تناسب گریزی بلاغی

نبودن تناسب بین اجزای کلام، در بسیاری از آرایه‌های ادبی دیده می‌شود، به گونه‌ای که می‌توان گفت خود همین تناسب گریزی مبنای اصلی بسیاری از آرایه‌ها شده است (MacMahon, 2006: 9032). به سخن دیگر، تناسب گریزی از سوی نویسنده یا شاعر، همان‌گونه که معنای ضمنی ایجاد می‌کند، در متنهای ادبی باعث افزونی بلاغت متن در بسیاری از موارد می‌شود. مجاز که یکی از شایع‌ترین آرایه‌های ادبی است و خود، زیربنا و مبنای انواع استعاره است، مانند معنای ضمنی حاصل تناسب گریزی زبان است، به گونه‌ای که می‌توان گفت مجاز و معنای ضمنی

1. Sperber.
2. Wilson.

از این جهت، ماهیت یکسانی دارند (Panther, 2007: 248). «بحث مجاز آنجا پیش می‌آید که زبان از منطق خارج می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۵۹) و تناسب بین اجزای کلام به هم می‌ریزد. تناسب گریزی، یا در سطح یک جمله و در بین اجزای جمله اتفاق می‌افتد یا در بین دست کم دو جمله. در حالت نخست، در محور همنشینی جمله واژه‌هایی در کنار هم می‌نشینند که در حالت عادی این امکان برایشان نیست، به سخن دیگر همنشین شدن واژه‌ها در سطح جمله غیر قابل پیش‌بینی است. نمود بارز این امر وقتی است که صفت یا مضاف الیه به نحو برجسته‌ای با موصوف یا مضاف خود ناسازگار باشد (ر.ک: شمیسا، *نگاهی تازه به بدیع*، ۱۳۸۶: ۱۰۸) که در بیشتر موارد اضافه استعاری یا استعاره مکنیه یا اضافه تشبیهی یا تشخیص به وجود می‌آورد، مانند تعبیرهای «ابر گیسوان» و «سرود سرخ» که در شعر حلاج شفیع کدکنی آمده است:

در آینه دوباره نمایان شد/ با ابر گیسوانش در باد/ باز آن سرود سرخ انالحق/ ورد
زبان اوست (۱۳۵۰: ۴۶).

تناسب گریزی در بین جمله‌ها نیز که با بحث ما ارتباط بیشتری پیدا می‌کند، در ادبیات بسیار رایج است. این نوع تناسب گریزی معمولاً زیربنای یک استعاره است، مانند ابیات زیر:

شد آن ابر تیره ز بالای باغ برون آمد آن بیضه از زیر زاغ

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

چو رخساره بنمود سهراب را ز خوشاب بگشاد عَناب را

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۴/۲)

این حالت در ابیات سبک هندی که آرایه اسلوب معادله دارند، کاملاً محسوس است. یکی از ویژگیهای بارزِ رمانهای پست‌مدرنیستی نیز تناسب گریزی یا عدم انسجام بین جملات و حتی حوادث است، به گونه‌ای که هیچ ربطی بین جمله‌های یک متن دیده نمی‌شود و متن دارای جملات خبری منفرد، مجزا و بی‌ربط است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۲۲-۳۲۳).

۲-۴. تناسب گریزی غیر بلاغی و بیمارگونه

در ادبیات غرب، جنبه افراطی تناسب گریزی را در مکتب ادبی دادائیسیم می‌بینیم. این مکتب در سال ۱۹۱۶ م. به دست جوانی رومانیایی به نام تریستان تزارا^۱ و دوستانش بنیان‌گذاری شد (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۳۵۲) که بن‌مایه اصلی آن تصادف و تناسب گریزی بود. در اشعار شاعران این مکتب تناسب گریزی دیوانه‌واری در تمام سطوح دیده می‌شد. تزارا بنیان‌گذار این مکتب، با واژه‌هایی که به طور تصادفی از مجله‌ها و روزنامه‌ها می‌برید و روی میز می‌پراکند، شعر می‌سرود. البته دادائیسیم دوام زیادی نیاورد و در سال ۱۹۲۰ م. گردانندگان آن به شکست این مکتب اعتراف کردند (همان: ۳۵۸).

تناسب گریزی افراطی و غیر شاعرانه، در ادبیات معاصر فارسی نیز اعتراض منتقدان ادبی را برانگیخته است. شفیع کدکنی در مقاله شعر جدولی به افراط در تناسب گریزی غیر شاعرانه در شعر امروز اعتراض می‌کند. (۱۳۷۷: ۴۷). بدیهی است که این‌گونه تناسب گریزهای نادلنشین غیر ادبی، نشان از این حقیقت در ادبیات دارد که تناسب گریزی جزء ذات متون ادبی است. چیزی که هست این است که در مکتب دادائیسیم و در شعر جدولی، به طور بیمارگونه‌ای در این اصل ادبی افراط شده است.

۵. تناسب گریزی و دفاع از قرآن کریم

۱. تناسب گریزی توجیه زبان‌شناختی و ادبی دارد: مدافعان حریم قرآن کریم به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست می‌پذیرند که در قرآن گاهی آیات با هم تناسبی ندارند و بین آیات شکاف انسجامی وجود دارد، اما در صدد بر نیامده‌اند با استنباط معنا یا معانی ضمنی، نبود تناسب را توجیه و شکاف انسجامی را برطرف کنند. اینان به همین بسنده کرده‌اند که بگویند این تناسب گریزی، سبک ویژه قرآن بوده، بسیار سودمند است؛ بنابراین حُسن است نه عیب. برای نمونه، خطابی می‌گوید:

1. Tristan Tzara.

پاسخ این است که قرآن کریم از آن جهت به این شیوه نازل شده است و معانی مختلف را در یک سوره یا در مجموعه اندکی از آیات جمع کرده است که سود و فایده‌اش بیشتر و گسترده‌تر باشد (۱۳۸۷: ۴۹).

می‌بینیم که وی اصل عدم انسجام را پذیرفته است، اما سعی می‌کند از آن دفاع کند و آن را حُسن به شمار آورد. ویلیام مونتگمری وات^۱ (۱۹۰۹-۲۰۰۶ م.)، شاگرد ریچارد بل، مقدمه‌ای بر کتاب استادش، ترجمه قرآن می‌نویسد و مانند استادش اصل عدم انسجام را می‌پذیرد، اما بر خلاف او، اعتقادی به تحریف قرآن ندارد و نبود تناسب بین آیات را به مسئله‌ای جز تحریف مربوط می‌داند (خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۸). آرتور جان آربری^۲ (۱۹۰۵-۱۹۶۹ م.)، اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه معروف غربی، نیز در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن می‌نویسد:

قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی به دور است. خواننده قرآن... بی‌شک از نسج جسته جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد. این ناپیوستگی مشهود را غالباً به اشتباه کاری در نسخه‌برداری کاتبان اولیه نسبت داده‌اند. من بر آنم که این بافت طبیعی خود قرآن است... این منتقدان دلخوش به اینند که اقیانوس فصاحت پیامبرانه را با انگشتانه تحلیل و تبع متفاضلانه خود بپیمایند (همان: ۷۸).

دسته دوم کسانی هستند که تلاش کرده‌اند از نبود تناسب بین آیات یک معنای ضمنی را استنباط کنند و پاسخ معارضان را بدهند. اینان سعی کرده‌اند با توجه به نشانه‌ها و سرنخهای درون‌متنی و نیز با توجه به آگاهیها و دانشهای برون‌متنی، شکاف انسجامی بین آیات را پر و تناسب‌گریزی ظاهری آن را چاره کنند. این کار دقیقاً همان چیزی است که در اصل همکاری گرایس رخ می‌دهد. به سخن دیگر، این نظریه زبان‌شناختی، سخن مغرضان و معاندان را توجیه‌ناپذیر و غیر علمی، اما تناسب‌گریزی ظاهری آیات و تلاش قرآن‌پژوهان را برای پر کردن این خلأ انسجامی، توجیه‌پذیر، علمی و مطابق با روح زبان و ادب می‌داند.

1. William Montgomery Watt.
2. Arthur John Arberry.

۲. استنباط همیشه ممکن نیست: همیشه آیاتی وجود داشته‌اند که از جهت عدم تناسب یا تناسب‌گریزی به قدری پیچیده بوده‌اند که پر کردن خلأ تناسبی و انسجامی آنها برای مفسران و پژوهشگران مسلمان ناممکن بوده است. برای نمونه سیوطی درباره آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره مبارکه قیامت می‌گوید:

یافتن تناسب بین آیه اول و آیات دیگر سوره، جداً مشکل است (بی‌تا: ۳/۳۷۲).

آیه‌الله معرفت به مواردی از تناسب‌گریزی ظاهری آیات قرآن اشاره می‌کند که درک تناسب بین آیات برای بسیاری افراد مشکل است؛ از جمله تناسب‌گریزی ظاهری صدر و ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره؛ آیات اول و دوم سوره نساء؛ آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره قیامت؛ آیات دوم و سوم سوره نساء؛ صدر و ذیل آیه ۲۴ سوره انفال و... البته ایشان سعی کرده با تمسک به آرای پیشینیان و گاه با بیان دیدگاه خود، استنباط پیشینیان یا خود را از این تناسب‌گریزی بیان کند و معانی ضمنی را نشان دهد (معرفت، ۱۳۸۶: ۵/۱۸۸-۱۹۳). در قرآن بسیاری از آیات به جمله‌هایی مانند ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/ ۱۱) و ﴿كَانَ اللَّهُ تَمِيمًا بَصِيرًا﴾ (نساء/ ۱۳۴) ختم شده است که اصطلاحاً «فواصل الآی» یا «رؤوس الآی» نامیده می‌شوند. نوع مناسبت فواصل الآی با قبل از خود، بسیاری از پژوهشگران را بر آن داشته تا با تکیه بر این آیات از پراکندگی ظاهری قرآن بگذرند و به ژرفایی منسجم و هماهنگ برسند (رک: رکنی، ۱۳۵۷: ۲۲۰-۳۳۴). فخر رازی می‌گوید:

بیشتر لطایف قرآن در ترتیب و روابط بین آیات آن سپرده شده که کمتر کسی بدان توجه نموده است (معرفت، ۱۳۷۳: ۱۲).

آیه‌الله معرفت به فواصل الآی پرداخته و انواع کاربردها یا معانی ضمنی مانند تمکین، تصدیق، توشیح و... را برای آنها بر شمرده است. البته به مواردی هم اشاره می‌کند که درک تناسب فواصل الآی با آیات دیگر مشکل و گاه غیر ممکن است (۱۳۸۶: ۱۹۷-۲۰۵).

در پاسخ به شبهات و سؤالات معاندان و معارضان قرآن کریم در این زمینه باید گفت که وجود یک معنای ضمنی در سخن، به آن معنا نیست که پیام‌گیر باید یا

می‌تواند آن را درک کند. پیام‌گزار معنای ضمنی را در سخن می‌گذارد و این بر عهدهٔ پیام‌گیر است که با توجه به قراین زبانی و فرازبانی آن را استنباط کند و متن را منسجم نگه دارد. ممکن است پیام‌گیر با تمام تلاشی که می‌کند، موفق به استنباط نشود و معنای ضمنی پیام را در نیابد (Thomas, 1995: 58). روان‌شناسان زبان یک متن منسجم را دارای سه ویژگی زیر می‌دانند: الف) بندها و جمله‌های آن از نظر زبانی به هم مربوط است؛ ب) بندها و جمله‌های آن از نظر منطقی به هم مربوط است؛ ج) همهٔ جمله‌های آن با موضوع کلی متن متناسب است (Sanford, 2006: 1674). از سوی دیگر معتقدند که پیام‌گیر دو نوع ابزار برای ایجاد انسجام در یک متن یا پیام در اختیار دارد: الف: سرنخهای زبانی موجود در متن؛ ب: راهکارهای روانی.

سرنخهای زبانی در اصل عناصر و سازه‌های زبانی، مانند عوامل انسجامی هستند که واقعاً در متن وجود دارند، در حالی که راهکارهای روانی، فرایندهای اندیشمندانه و استنباطی هستند که در متن وجود ندارند؛ اما پیام‌گیر آنها را بر متن می‌افزاید. از سه ویژگی بالا، ویژگی اول با ابزارها و سرنخهای زبانی تأمین می‌شود؛ اما دو ویژگی بعدی به راهکارهای روانی پیام‌گیر بستگی دارد. بنابراین، انسجام یک متن از یک سو به استحکام خود متن و از سوی دیگر به قدرت ذهنی و استنباطی پیام‌گیر بستگی دارد (Ibid.). می‌توان گفت که بدون استنباط، هیچ انسجامی برای متن شکل نمی‌گیرد. آنجا که جمله‌ها ظاهراً با هم تناسبی ندارند و بین آنها از این جهت شکافی وجود دارد، استنباط پلی است که این شکاف را از سر راه ذهن برمی‌دارد. به این گونه استنباطها اصطلاحاً استنباطهای پل‌ساز می‌گویند (Ibid.: 1676). بدیهی است که هرچه قدرت اندیشگانی و ارتباطی پیام‌گزار بالاتر باشد، معنای ضمنی پیام، ظریف‌تر و پوشیده‌تر و کار استنباط برای پیام‌گیر سخت‌تر و گاه ناممکن خواهد بود. مفسران و قرآن‌پژوهان نیز به این نکته آگاهند که «گاه وجه تناسب (بین آیات) پنهان است و برای پیدا کردن جهت تناسب، به تأمل و دقت نیاز داریم. علت آن است که قرآن، سخن خداوند حکیم است که با آن تحدی و مبارزه‌طلبی کرده است و برای همین، حکمت‌های بلندی در آن است (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۸۸/۵) که درک آن برای همگان به راحتی امکان‌پذیر نیست. بی‌تردید امروزه با

پیشرفتهای پژوهشی و با رشد دانش بشری می‌توان به مرور زمان، برخی از این معانی ضمنی را به دست آورد. برای نمونه با پژوهش روی فواصل الای این نتیجه به دست آمده که کلیه آیات ختم شده به عبارت «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» درباره جنگ برای رفع تجاوز، همه آیات پایان یافته با «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» در مورد وفای به عهد و کلیه آیات منتهی به عبارت «حَقَّ عَلَى الْمُتَّقِينَ» درباره جدایی فرد از خانواده می‌باشند (اعرابی هاشمی، ۱۳۶۸: ۸) که آگاهی از این ارتباط می‌تواند ما را به معانی ضمنی جدیدی برساند.

نتیجه‌گیری

این مقاله با بررسی «نظریه اصل همکاری گرایس» و «نظریه تناسب» که در واکاوی متن و منظورشناسی و ادبیات کاربرد فراوانی دارند، تناسب آیات را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تناسب‌گزینی نه تنها مذموم نیست که برای بیان معانی پوشیده و مخفی یا معانی ضمنی، ناگزیر نیز هست. این تئوری، تناسب‌گزینی یا عدم تناسب در متن را بهترین ابزار برای گذاشتن معانی ضمنی و ارتقای وجوه ادبی آن می‌داند. قرآن کریم پیامی آسمانی است و پیام‌گزار خداوند ﷺ است که حکیم و سخن‌دان مطلق است و پیام‌گیر انسان است با تمام ناتوانیها و ضعفهایش. یکی از راههای گذاشتن معنای ضمنی در سخن، نادیده گرفتن شرط تناسب یا تناسب‌گزینی است. چنانچه انسان نتواند از درون این تناسب‌گزینی، معنای ضمنی را استنباط کند، نباید ناتوانی خود را به متن مقدس و آسمانی قرآن نسبت دهد. به هر حال، نباید غافل شد که معنای ضمنی قرآن کریم در بند شرایط و مقتضیات زمان نزول و مخاطبان امروز و فردا نیست. قرآن، کتابی است که گستره مخاطبان آن از زمان نزول تا ابد گسترده است. ممکن است زمینه فهم بسیاری از مفاهیم قرآنی از جمله معانی ضمنی در عصرهای دیگر فراهم آید.

کتاب شناسی

۱. اعرابی هاشمی، عباس، سیستم آیات الهی، اصفهان، مرکز مطالعه و اشاعه فرهنگ قرآن، ۱۳۶۸ ش.
۲. بی آزار شیرازی، عبدالکریم و محمدباقر حجتی، میثاق در قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۳. تفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر، تعلیق عبدالمتعال الصعیدی، قم، علامه، ۱۳۶۸ ش.
۴. تودوروف، تزوتان، منطق گفتگوی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
۵. جارم، علی و مصطفی امین، البلاغة الواضحة، بی جا، دار المعارف، ۱۹۹۹ م.
۶. جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، تصحیح و تعلیق محمود محمد شاکر، قاهره، مکتبه الخانجی، ۲۰۰۴ م.
۷. حسین، طه، آیینة اسلام، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
۸. خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ حافظه ماست، چاپ دوم، تهران، قطره، ۱۳۸۲ ش.
۹. خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد، بیان اعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر جرجانی، چاپ دوم، تحقیق و تعلیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۷ ق.
۱۰. دراز، محمد عبدالله، مدخل الی القرآن الکریم، ترجمه محمد عبدالعظیم علی، کویت، دار العلم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. رکنی، محمدمهدی، نکاتی چند از دقت مترجمان قرآن مجید، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره دوم، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۵۴، ۱۳۵۷ ش.
۱۲. سعدی، مصلح بن عبدالله، بوستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. همو، گلستان، شرح محمد خزائلی، بی جا، جاویدان، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. سیدحسینی، رضا، مکتبههای ادبی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. سیوطی، جلالالدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۱۷. همو، لباب النقول فی اسباب النزول، چاپ سوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۱ ق.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، شعر جدولی، آسیب شناسی نسل خردگریز، بخارا، شماره ۱، مرداد ۱۳۷۷ ش.
۱۹. همو، در کوچه باغهای نشابور، تهران، توس، ۱۳۵۰ ش.
۲۰. شمیسا، سیروس، بیان و معانی، چاپ دوم از ویرایش دوم، تهران، میترا، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. همو، بیان، چاپ نخست از ویرایش سوم، تهران، میترا، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. همو، نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، فردوس، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. همو، نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم از ویرایش دوم، تهران، میترا، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.

۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه گروه مترجمان، تحقیق رضا ستوده، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۶. عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۲۷. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. قزوینی، خطیب، *الایضاح فی علوم البلاغه*، حاشیه ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۹. مدرس افغانی، محمدعلی، *المدرّس الافضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطول*، قم، دار الکتب للطباعة و النشر، بی تا.
۳۰. معرفت، محمدهادی، *التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء*، تهران، مجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. همو، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، التمهید، ۱۳۸۶ ش.
۳۲. همو، *تناسب آیات*، ترجمه عزت الله مولایی نیا همدانی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. نجفی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
35. Brown, Gillian & George Yule, *Discourse Analysis*, Cambridge, Cambridge University Press, 1983.
36. Chruczczewski, P.P., "Grice, Herbert Paul", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
37. Crystal, David, *The Cambridge Encyclopedia of Language*, Cambridge, Cambridge University Press, 1989.
38. Greenal, A.K., "Maxims & Flouting", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
39. Grice, H.P., *Logic and Conversation*, In Cole P, Morgan J.L., 1975.
40. Gutting, Joan, *Pragmatics & Discourse*, London & New York, Routledge, 2002.
41. Hurford, James R. & Brendan Heasley, *Semantics: a Course Book*, Cambridge, Cambridge University Press, 1996.
42. Kercuk, N., "Jakobson, Roman (1896-1982)", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
43. Levinson, Stephen C., *Pragmatics*, Cambridge, Cambridge University Press, 1997.
44. Lindblom, K., "Cooperative Principle", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
45. MacMahon, B., "Relevance Theory: Stylistic Applications", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
46. Martin, R.M., "Overview of Philosophical Theory", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.

47. Meibaur, J., "Implicature", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
48. Panther, Klaus-uwe & Linda L. Thornburg, "Metonymy", *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, Edited by: Drik Geeraets & Hubert Cuycons, Oxford, Oxford University Press, 2007.
49. Pater, W.A., & P. Swiggers, "Austin, John Langshaw (1911-1960)", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
50. Sanford, A., "Coherence: Psycholinguistic Approach", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.
51. Strazny, Philip, *Encyclopedia of Linguistics*, New York, Taylor & Francis e-Library, 2005.
52. Thomas, Jenny, *Meaning in Interaction: an Introduction to Pragmatics*, New York, Longman, 1995.
53. Yule, George, *Pragmatics*, Oxford, Oxford University Press, 1996.
54. Yus, F., "Relevance Theory", *Encyclopedia of Language & Linguistics*, 2nd ed., Elsevier Ltd, 2006.

